



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۱۱/۲۹

افغان جرمن آنلاين

آيا جناب مرحوم هاشمیان در بخشیدن القاب به هموطنان خود "لک بخشی" نموده بودند؟

طرز العمل یا به عبارۀ دیگر اعمال نامه هرکس معرف شخصیت اوست. بدون شک انسان جائز الخطاست. با در نظر داشت خطا ها، باید اعمال نیک اشخاص را نیز مقایسه کرد. زیرا در اجرای خدمت بدون شک خطائی هم از آدمی سر می زند. چنانچه گفته اند، انجام دادن هر کار در اول مستلزم اشتباهات است، زیرا کار را انجام داده است که سبب خطائی شده است اگر انسانها مثل مرده ها تکان نخورند، واضحست که مرتکب خطائی هم نمی شوند. در چنین حالت است که خطا ها باید جداگانه بررسی شوند، که عامل چه بوده؟ و ضرر آن چه است، که با مقایسه با خدمات اشخاص محاسبه شود.

هاشمیان بعد از اشغال افغانستان، بخاطر اسارت کشورش، مثل دیگر افغانهای وطن دوست خود را زخمی احساس میکرد که غیر از آرامش کشورش افغانستان، دیگر هیچ چیز تسکین دهنده زخم های روحی وی نمی شد. هاشمیان بنا به تجربه نیک میدانست که در اوضاع جاری فرصت طلبان، تحت سلیقه خود شان و یا خواست استعمار عمل می کنند و با عوامفریبی جوانان را علیه باور های دینی و ملی ایشان تخدیر می نمایند. این عمل آنها سنگر دفاعی محکم عقیدتی مردم را کلاً بدست دشمنان سپردند، که البته این جنایت رهبری های احزاب سبب شد، که مردم را در برابر دشمن تنها بگذارند. این عامل بود که هاشمیان را بیشتر عصبی می ساخت. عامل دیگر، کبر سن او بود که مثل یک پدر زود رنج و حساس شده بود. در چنین اوضاع کسانی که با تحلیل های نادرست و مقالات ناجائز و مستهجن و بسایت های تبلیغاتی ملی نما دست به تحریف و تخریب حقایق می زدند، برایش سخت ناگوار شده بود. بقول بیدل هرکه پا کز می گذاشت هاشمیان خون دل می خورد، زیرا درد وطن این پیرمرد وطن دوست را طوری سراسیمه کرده بود که خود را مسئول نگهداری شیشه ناموس وطن می پنداشت. کاش همگان این احساس والا را داشتند.

در چنین وضع نویسنده های بودند، که برای اظهار وجود کردن و برجسته ساختن خود، ایشان راست و دروغ را بدون تفکیک و تمیز و بدون احساس مسئولیت از صحت و سقم موضوعات و تأثیرات آن بر جامعه، دست به نوشته های فریبنده بی اساس می زدند و مطالبی را به خورد جامعه ای پریشان شده میدادند، که بیشتر سبب گمراهی مردم می شدند و تعدادی هم خواست ناحق شانرا برجسته می کردند که عاقبت کار آنها به ایتوپپای خیالی انجامید، ایتوپپای که از زیر آن تئرب خلق و پرچم بیرون آمد. نتیجه اعمال سرلشکران خلق و پرچم در افغانستان (از ترند یا جناح شوروی) و خمر های سرخ (از ترند یا جناح چین مائوئی) در کمبودجیا، اظهر من الشمس است، زیرا آنها با برحق شمردن خودشان جنایات را بجا گذاشتند که چنگیز خان و هلاکو خان مغل تا آن حد بی رحمی نکرده بودند. این گروه های یاد شده در پلنگون های شان بدتر از هولوکاوست نازیها قتل های دسته جمعی یکی پی دیگری انجام میدادند. در پلنگون های چپی ها گرچه عمل شان مشخص نسل کشی نبود مگر بدتر از نسل کشی، کشتن تحصیل کردگان بود که سرمایه ای ملی کشور فقیر مثل افغانستان و کمپوجیا را هدف نابودی قرار دادند.

هاشمیان بیماران چنین اندیشه ها را بنا به عملکرد هایشان مورد نکوهش قرار میداد. اما متأسفانه جنایت کارانی احزاب اسلامی را تصور نمی کرد که زیر نام اسلام دست به چنین قساوت بزنند، زیرا اسلام را موصوف نیک می شناخت. اما در اواخر عمر به این حقیقت نیز رسید که مسلمان نما اصلاً مسلمان نبوده، بلکه برضد اسلام عمل می کنند. این بود خطای هاشمیان که عواملی مشخص باعث آن اشتباه شده بود. اما غرض جبران این اشتباه ابتکار را سردست گرفت، تا کسانی که واقعاً در راه مردم قلم و قدم می زدند، به نوعی باید آنها تجلیل و تشویق شوند، زیرا در طیف نیرو های ملی قلمداران اندک باقی مانده بود. هاشمیان خود را مکلف می دید تا درین ردیف با صلاحیت علمی که داشت به همکاری بزرگان باصلاحیت دیگر اقدام به کار بکند که از دست اش ساخته بود. او

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولی

با تشخیص اوضاع و نوشته ها و اشعار اشخاص جوانتر از خود، که منحیث یک نیرو می توانستند مصدر خدمت گردند، دست به تشویق و احترام گزاری آنها زد که هیچگونه عارضه جانبی از آن به جامعه متصور نبود، برخلاف خیر و بزرگی بود که از جانب هاشمیان برای فرهنگ و مردم کشور می رسید. چند نمونه ای آن نیت خیر خواهانه را که در نوشته های ذیل انعکاس یافته است، تعقیب نمائید.

جناب محترم ولی احمد نوری در زمینه می نویسند:

صرف یک موضوع را باید روشن سازم، که از هر نوع سوء تفاهم و غلط فهمی در حصه مبتکر این نظر و این پیشنهاد جلوگیری شده باشد. از نوشته های اکثر دوستان چنین بر می آید که فکر کرده اند، این حقیر مبتکر این پیشنهاد، یعنی پیشنهاد انتخاب ملک الشعراء افغان ها در هجرت بوده ام، که چنین نیست. این مفکوره برای بار اول توسط مقاله تاریخی 15 دسمبر سال گذشته یعنی 2012م از قلم جناب داکتر سید خلیل الله هاشمیان نظر مرا جلب نمود که پیشنهاد شان مطلق طرف تأیید من بود ولی مکمل این مقاله را درین لینک دریافت کنید:

http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/walinouri_maksey_bar_baze_neweshtaha_assir_2.pdf

اسم: عارف عباسی محل سکونت: سانتا باربارا، کلیفورنیا تاریخ: 09.02.2013

انتخاب ملک الشعراء!

مضمون با مفهوم، پر محتوا و مستند دانشمند محترم داکتر صاحب هاشمیان نه تنها بسی سوالات را پاسخ داد بلکه معلومات خیلی ارزنده، دلچسپ و آموزنده برای هموطنان در زمینه ارائه نمود، آئینه افغانستان که زمانی در آسمان بی ستاره اطلاعات دیار غربت بحیث اولین ستاره متجلی گردید و راستی آئینه قصه ها و غصه های افغان گم کرده وطن شد، آوانی که نه از رادیو و نه از تلویزیون در بیرون وطن خبری بود این شخصیت وطنپرست دین و مسؤلیت اخلاقی خود را برای افغانستان بجا نموده با محدودیت امکانات با قبول عالمی زحمت و مصرف آئینه را مجله خواستی مردم ساخت امروز از آئینه میتوان بحیث بهترین مخزن (آرشیف) سی ساله استفاده نمود، سپس پیر کهن مطبوعات کشور دانشمند محترم و حاج درین قافله پیوسته درد دل افغان را تأسیس نموده و نشریه دوست داشتنی افغان مهاجر با دل های پر از درد گردید. این مختصر برای قردانی از خدمات این دو شخصیت محترم با خدمات ماندگار شان کافی نبوده انشاءالله این سلسله را دنبال نموده فصل جدایی خواهیم گشود.

و اما در باب انتخاب استاد محترم محمد نسیم اسیر بحیث ملک الشعراء در قلمرو مهاجرت من نظر محترم داکتر صاحب هاشمیان را تأیید نموده این لقب را به استاد اسیر مبارک گفته کامیابی و سلامتی شان را از پارگاه الله تعالی (ج) استدعا دارم دیگر مشوره در کار نبوده نظر سنجی مارا بجایی نمی رساند، البته درب اظهار نظر باز بوده کسی حق بستن آن ندارد.

چنانچه جناب محترم نسیم اسیر بتاريخ 19 فبروی 2013م. ، تحت عنوان "کلاهی دلکش" در زمینه میفرمایند: "چنان که همه آگاهی دارند، با درگذشت ملک الشعراء استاد محمد طاهر هاتف در امریکا، جناب پوهاند داکتر هاشمیان ناشر مجله وزین آئینه افغانستان ، برای اولین بار پیشنهاد فرمودند تا جانشینی به این مقام انتخاب شود... " (تکیه ها از ماست)

این بود جریان که: انکار از مبتکر آن، انکار از حقیقت آشکار است. گرچه خفاشان از افتاب انکار می کنند، زیرا تداوم در تاریکی، امکان دارد انکار آفتاب نماید، چرا که این خفاشان شب پرواز می کنند و روز در خواب اند و آفتاب را دیده نمی توانند. اما آفتاب خود دلیل بودن آفتاب است.

آیا این شکل انکار از حقیقت، یک نوع فاصله با انسانیت نیست؟ که مرحوم سید خلیل الله هاشمیان را با استهزاء "لک بخش" و "لرزان" بخوانند؟ واز ابتکار اش چشم پوشی کنند؟ در حالیکه برعکس، هاشمیان شخص عزت ده بود، کسانی که در راه وطن خدمات شان را جهت درست داده بودند لازم می دید، به آنها به معیار خدمات ایشان عزت داده شود. که درین زمینه عزت گیران ارجمند آگاه به معیار تفاهم و آگاهی که داشتند، هاشمیان را انسان محبوب شناخته از عزت دهی ایشان به عنوان شخص ارجمند به نیکی یاد می کردند.

اما بد بختانه کسانی مثل جناب نسیم اسیر بودند، که ایشان را سُبُک مثل نسیم و باد پنداشتند، زیرا چنین اشخاص که اسیر حسادت خویش شده باشند، لاجرم از موضع خیره اندیشی خود قضاوت می کنند. این قضاوت ها در فرهنگ اجتماعی نوع ناجوانمردی تلقی می شود.

چشم پوشی ها و نسیم اندیشی ها، نوع سُبُک اندیشی شخص را به نمایش می گذارند نه چیز ارزشمند دیگر.

توجه کنید شخصی که به او عزت داده باشد و بعد از دریافت عزت، جامعه متوجه شده باشد که او یک ناظم است و از آن سبب به شهرت رسیده است، چرا که در سابق به جز حلقه خودش کسانی دیگری دور از حلقه خودش، او را نمی شناختند. نسیم اندیش متوجه نمی شود که عزت دهی منحیث تبلیغ و اعلان، سبب شهرت او شده است. اکنون چنین شخص عزتدار را باید عزت گیر نشناسیم بلکه او را عزتخور، بشناسیم که از بزرگی شخص عزت ده انکار و بنابه عادت تردستی خود گمان کرده است طوری وانمود کند، که طرف را آپن ساخته است، یعنی از کم مایه گی رشوت ستانی اش را ستوده است، نه اکرام اعزاز و احترام شخص مقابل را.

چنین شخص عزتخور (بروزن رشوتخور) و ... خور های دیگر، نمیتواند در زمره اشخاص محترم محسوب شود زیرا بقول معروف که **زنگی نگرده به شستن سفید**. بلکه بقول مولانا هر کسی کو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش، نمایان گر اصل خودش شده است نه چیز دیگر.

جناب محترم قیس کبیرمی نویسد که : چند سال قبل، در [اواسط سال 2012م. و بلاخره در نومبر 2012م.] جناب محترم مرحوم داکتر سید خلیل الله هاشمیان نظر به احتیاجی که جناب ایشان در حلقه مهاجرین افغان احساس فرموده بودند، از انتخاب شخصیت برارنده ای که پذیرش مقام عالی ملک الشعرائی افغان ها را در مهاجرت داشته باشد، با من (قیس کبیر) نیز در تماس شدند، تا امکانات پُل انترنتی را از طریق پورتال افغان جرمن آنلاین در این زمینه در اختیارایشان بگذارم. این بنده نیز با وجود مصروفیت ها و مشغولیت های فراوان که داشتم، به این خواهش جناب مرحوم داکتر صاحب سید خلیل الله هاشمیان پاسخ مثبت داده، خواهش جناب ایشان را به حیث یک خدمت ملی قبول نموده، و عده زمینه سازی، ایجاد امکانات پُل انترنتی را در این زمینه برایشان آماده ساختم.

یعنی در واقعیت اینبار "سلطنت علم" بود که به ما این روحیه را بخشید، که انتخاب ملک الشعرائی دری زبان در بین مهاجرین دری زبان کشور عزیز ما به فرهنگ زبان دری کشور ما ممد واقع خواهد گشت، بدین خلوص نیت دست به کار شده و در این امر نیک اقدام نمودیم. آیا با جمله خدمات که جناب محترم مرحوم سید خلیل الله هاشمیان در این راه بخرچ داده اند، بی ادبی محسوب نخواهد شد، که هر گاه به آن مرحومی در این رابطه بی احترامی صورت گیرد؟ واز ابتکارش انکار گردد.

نتیجه گیری:

قرار انتقاد بعضی افراد، اگر آقای مرحوم هاشمیان به کسانی که لیاقت لقب استادی را ندارند، در دادن القاب "لک بخشی" نموده اند، پس نباید آقای نسیم اسیر لقب ملک الشعراء را می پذیرفتند، چه رسد که آنرا در اول نام خود مورد استفاده قرار میدادند. ایشان میتوانند، لاقلاً در سطح وبسایت مورد استفاده خود، واضح اعلان کنند، که این لقب را به بخشنده اش واپس میدهند و از دوستان خود خواهش می کردند، که دیگر این لقب پرافتخار را در اول اسمش ننویسند. در غیر آن، همان اصطلاح افغانی "یک بام و دو هوا" در باره این نوع انتقاد های بی پایه صدق میکند.

و اگر بخشیدن لقب ملک الشعراء از جانب آقای مرحوم هاشمیان و با همکاری متصدیان افغان جرمن آنلاین به یک شاعر گمنام کار درست بود و ایشان این لقب را پذیرفتند، پس نباید آن شاعر محترم و دوستانش بعد از استفاده از نمک، نمکدان را بشکنند.